

گونار میردال
ترجمه: قهرمان قدرت نما
(بابك قهرمان)

مسئله فقر جهانی

استفاده صحیح از مدل های اقتصادی

وظیفه روش های علمی ساده کردن است. این، بخصوص در سطح ماکرو (۱) یا کلان که شرایط مربوط به برنامه ریزی توسعه تمام يك کشور، با توجه به آن مطالعه می شود، ضروری است. ولی برای انجام این کار نباید که شرایط بسیار مهم جامعه تحت مطالعه را نادیده گرفت. تجزیه و تحلیلی که فقط بر پایه های « اقتصادی » استوار باشد و سازمان موجود اجتماعی، یعنی نهادها و گرایشها (در درجه اول)، و عوامل دیگر (در درجه دوم) را به حساب نیاورد، به نتایجی خواهد رسید که ممکن است برای کشورهای پیشرفته معتبر باشد، ولی برای کشورهای عقب مانده بی اعتبار خواهد بود.

قابل توجه اینکه، يك چنین تجزیه و تحلیلی نه تنها سطحی است، بلکه باعث پیشداوری و انحراف نظر به راههای نامربوط نیز می گردد. نظریه های توسعه کشورهای عقب مانده بطور تلویحی حاکی است که در روش های مطالعه اول باید نظریه های « اقتصادی » بوجون آورد، و بعداً عوامل « غیر اقتصادی » را به آن اضافه کرد، این بگمان من يك پیشداوری، وار آنرو گمراه کننده است. نظریه فوق باید از همان ابتدا، یعنی از آغاز شناخت مسائل، با واقعیات کشورهای عقب مانده همصدا باشد. در غیر اینصورت، قضیه، همان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
بر تال جامع علوم انسانی

ضرب المثل قدیمی بوشداروی پس از مرگ سهراب میشود .
در واقع ، بدون غور فراوان در عوامل « غیر اقتصادی » نمی توان به تعریف روشن مسائل « اقتصادی » یا عوامل « اقتصادی » کشورهای عقب مانده پرداخت . از لحاظ علمی و منطقی ، در موقع ساختن یک مدل تنها کار صحیح اینستکه بگوئیم چه عواملی موافق (۲) و چه عواملی کمتر موافق اند .

انتقادی بر مدل های اقتصادی و استفاده نابجای آمار

مدلهای رشد مربوط به تجزیه و تحلیل های سنتی اقتصادی در مورد مسائل توسعه کشور های عقب مانده که برحسب تقاضا ، عرضه ، قیمت ها ، اشتغال ، عدم اشتغال ، پس انداز ، سرمایه گذاری ، تولید یا درآمد ناخالص ملی بوجود می آمدند ، از مفروضات غیر مجازی استفاده می کردند . مثلاً فرض شده بود که نرموت کشورهای عقب مانده نیز استفاده از مقادیر کلی (۳) در مطالعات ممکن است . و بعد بدنبال این فرض ، فرض دیگری کرده بودند و آن اینکه مفهوم بازارهای غربی در مورد این کشورها نیز صدق می کند و این بازارها کار آمد نیز هستند . و فرض نادرست سوم این بود که می توان در هنگام ساختن مدل های رشد ، مصرف را نادیده گرفت . و مفروضات نادرست دیگری که ذکرشان از حوصله این مقال خارج است .

شاید در اینجا بجا باشد که درباره نحوه استفاده از آمار در کشورهای عقب مانده در مطالعات اقتصادی نکاتی گفته شود . در آغاز ، بعلمت عدم آشنائی به شرایط کشورهای عقب مانده ، استفاده از مدل های غربی در مطالعه مسائل توسعه ، بدون انطباق آنها با شرایط این کشورها ، معمول شد . این موضوع بخصوص در مورد اقتصاددان هائلی که به ساختن مدل های ذهنی دلخوش کرده و هر جا که با کمبود آمار و اطلاعات روبرو میشوند به جایش حروف یونانی می گذاشتند صادق است . حتی وقتی که آمار و اطلاعات کافی بدست آمدند ، در کار مدل پردازان غربی تغییری بوجود نیامد ، زیرا که این آمار بر اساس مقوله های ذهنی (۴) آن مدل پردازان جمع آوری شده بودند . بنابراین ، ارقام فراوان بدست آمده ، در موقع مطالعه واقعیت اقتصادی کشورهای عقب مانده ، یا بکل بی ربط و بی معنی اند و یا معنائی سواى آنچه که به آنها نسبت داده میشود ندارند . نقص مقوله های ذهنی مورد استفاده ، خود به تقاضای فراوان این آمار انجام میدهند ، زیرا که سعی به اثبات وجود عواملی شد که یا اصولاً وجود نداشتند و یا اگر هم داشتند به مقوله های دیگری وابسته بودند .

مثلاً عواملی مانند تولید یا درآمد ناخالص ملی و رشد آن وارد مباحث مربوط به توسعه و

کشورهای عقب مانده شدند و نقش مهمی هم پیدا کردند . ما حالا فهمیده ایم که این مفاهیم حتی در کشورهای پیشرفته نیز زیاد قابل اعتبار نیستند . در مفاهیم فوق صحیحی از توزیع ، آلودگی و تهی شدن منابع (۵) نیست . اصولاً معلوم نیست چه چیز باید رشد یابد . آیا مقصود از رشد ، افزایش هزینه های عمرانی ، که همبشان سودمند هم نیستند است یا یک رشد واقعی . و دیگر اینکه نشان داده نمی شود که مصارف و سرمایه گذاری های تجملی خصوصی و عمومی تا چه حد مفید و ضروری اند و درجه اعتبارشان در برنامه های توسعه تا به چه اندازه است . بعلاوه ، مسائل دیگر کشور های عقب مانده ، مانند فقدان بازارهای کار آمد در تمام رشته های اقتصادی و مشکلات دیگر را نیز باید در نظر گرفت ، به این علت و به علت ضعف شدید دستگاه های آمارگیری ، ارقامی که یا اطمینان خاطر در نوشته های مربوط به تولید یا در آمد ملی کشورهای عقب مانده می آیند بی ارزش اند .

بدلیل مشابه ، ارقام مربوط به مفاهیم دیگر « اقتصادی » مدل های ماکرو یا کلان (۶) - از قبیل پس انداز - معتبر نیستند . در کشورهای پیشرفته به آسانی می توان سو جزء درآمد خود را که عبارت از مصرف و پس انداز باشد ، از هم جدا کرد ، ولی در کشورهای عقب مانده ، گذشته از خلاء آمارگیری و قلمرویی بودن تعیین سرمایه گذاری همیشه در کشورزی ، بعلمت اینکه مصرف ، بخصوص بعضی از انواع آن ، در حقیقت با سرمایه گذاری مستقیم یکسانند جدا کردن سو جزء فوق از یکدیگر محال است .

به آمار مربوط به تجارت بین الملل و نقل و انتقالات سرمایه بیشتر می توان اطمینان کرد . اینها مفاهیم روشنی هستند و چون در این سو عامل عوامل سیاسی نیز وارد کار میشوند ، دقت آمار فوق بیشتر می گردد . غیر غم چاقاق های فراوان ، که نشان دهنده بحالهای وارداتی و صادراتی است ، آرز خارجی ، و قرار اعلام شده سرمایه ها ، این نوع آمار از انواع دیگر معتبرترند .
لکن عدم اشتغال یا بیکاری (۷) بمعنای مجموعه کارگران مازدی که بدنبال کارند و کسی کاری با درآمدی مطابق با دستمزدهای معمول در بازار پیدا نمی کنند ، در کشورهای عقب مانده مفهومی غیر واقعی است که فقط در مورد عمده معدودی از کارگران آنها بطور ناقص صادق است . واژه « کم کاری » (۸) که بیشتر متناسب با شرایط کشورهای فوق اختراع شده است و تلویحاً بر آنست که می توان بدون پائین آوردن تولید قسمتی از کارگران را بیرون کرد ، چون بدقت مطالعه شود ، اصولاً معنای مشخصی ندارد . کم کاری واقعی و آشکار در کشورهای عقب مانده را باید با معیارهای رفتاری (۹) ارزیابی کرد و این معیارها همگی به حقایق مشهود مربوط میشوند . مثلاً چه کسی اصولاً کار میکند ، ومدت کار او در روز ، هفته ، ماه و سال چقدر است و با چه شدت و چه کارائی ، تماماً معیارهای رفتاری

هستند . « قیمت های فرضی » (۱۰) و مفاهیمی که در مطالعه اثرات اقتصادی تغییرات جمعیت بکار میروند نیز از عواملی هستند که باوجود دوری از واقعیت مرتب مورد استفاده قرار می گیرند .

آوردن مثال های دیگر و تجزیه و تحلیل آنها فضای بیشتری می خواهد که بیرون از حوصله این فصل است . در اینجا فقط باید بگویم که اقتصاددان ها در موقع انجام تحقیقات مفصل خود در مورد شرایط کشورهای عقب مانده و کاربرد مدل های نظری غربی در این کشورها ؛ در استفاده از آمار لایابالیکری های زیادی انجام داده اند . مقالات و کتابهایی که اینها نوشته اند مملو از آمار و ارقامی است که ارزش حرام کردن کاغذشان را نیز ندارند . اقتصاددان ها در موقع مطالعه مسائل توسعه کشورهای عقب مانده ، آن دقت و مسئولیت مطالعه بر روی شرایط کشورهای پیشرفته را مرعی نمی دارند . اینها باید از جمعیت شناسان تاسی جویند که همواره نظریات و مفاهیم مورد استفاده خود را پیشاپیش ارزیابی و جرح و تعدیل می کنند . اشکال کار از آنجا شروع میشود که اقتصاددان ها مدل های نظری خود را بدون مذاقه در مورد کشورهای عقب مانده بکار می برند . چنانکه گفتیم استفاده ، یا در حقیقت سوء استفاده از آمار کاملاً ناقص به خوشبینی های یکسوگرانه ای انجامید . مثال آشکار این نوع یکسوگرها ، استفاده آمار مربوط به نامتوسی مدارس است . این آمار را باوجود نواقص و بی ارزشی فراوان ، برای ارزیابی تعداد کودکانی که در مدرسه حضور می یابند ، بکار میبرند . بهمین گونه ، آمار مربوط به یسوانی نیز بی اساس و اغراق آمیزند .

مدل مادر

نسخه اصلی مدل نظری رشد ، که در ابتدای مطالعات اقتصادی زیاد بکار میرفت و هنوز هم استخوان بندی برنامه هارا تعیین میکند ، همان نسبت بازده به سرمایه (۱۱) است که از تقسیم بازده کلی (۱۲) به سرمایه گذاری فیزیکی (۱۳) حاصل میشود . این مدل که در اصل بعنوان یک وسیله نظری برای مطالعه مسائل رکود و بی ثباتی اقتصادی کشور های پیشرفته ابداع شده بود ، برای مطالعه مسائل کاملاً متفاوت توسعه کشورهای عقب مانده نیز بکار رفت .
باتوجه به آنچه که گفته شد ، معلوم است که کاربرد این مدل در مطالعه شرایط و برنامه ریزی توسعه اقتصادی کشور های عقب مانده ، روایت و عوامل مربوط دیگر را نادیده می گیرد ، به کلی کردن مقادیر (۱۴) می پردازد ، و تغییرات مصنوعی یا خود انگیزه دیگر را ملحوظ نمی دارد . باید اضافه کنم که حتی اگر از مدل فوق برای بخش های مختلف اقتصاد ، مدلهای دیگری مشتق شدند ، بازهم بعلمت پیروی از همان روش ، انتقاد های فوق وارد بودند .
بعلمت مطالعات متعددی که برای برقراری

رابطه
بعمل آ
جنگ
در واقع
همان
در است
بودند
می کرد
عقب مانده
مدل د
فوق
نشان د
غربی
رشد
مبانی
گرچه
مقایسه
وجود
میزان
گذاری
اساس
پولی
برای
آموزش
مدیریت
ولی
و مدلی
شده ب
شدند
دارد
کلاسیک
اشاره
آموزش
شده ب
پس از
« اقتص
را مله
این م
بمخاط
در مد
گذارت
فیزیکی
سرمایه
کرده
ست
بیشتر
بسر
آموزش
می اند

رابطه بین سرمایه‌گذاری فیزیکی و رشد اقتصادی بعمل آمد، روش سرمایه به بازده در دوران پس از جنگ در میان اقتصاددانان ها شهرت بسیاری یافت. در واقع، نسبت سرمایه به بازده برای مدتی همان اعتباری را یافت که اعداد ثابت (۱۵) در استدلال‌های انتزاعی هیات پیدا کرده بودند. از طرفی، چون کشور های پیشرفته گمان می‌کردند که تنها «کمک» ممکن در حق کشورهای عقب‌مانده فراهم کردن سرمایه بیشتر است، کاربرد مدل در مطالعه مسائل عقب ماندگی کشور های فوق رونق بیشتری یافت.

لیکن، مطالعات فراوان سالهای اخیر نشان داده‌اند که حتی در کشور های کاملاً پیشرفته غربی سرمایه فقط باعث بوجود آوردن قسمتی از رشد است. معمولاً در موقع محاسبات اقتصادی مبالغی باقی می‌ماند که علت آن مشخص نمی‌شود. (۱۶) گرچه تعیین دقیق این اشتباهات مشکل است و مقادیری که بدست می‌آیند متفاوتند، ولی باین وجه می‌توان گفت که حتی در کشورهای پیشرفته میزان اشتباهات فوق از رقم رشدی که به سرمایه‌گذاری پولی نسبت داده می‌شود، بزرگتر است.

این کشف، حتی در کشور های پیشرفته اساس مدلی را که فقط با توجه به سرمایه‌گذاریهای پولی ساخته شده باشد، درهم شکست و راه را برای مطالعه درباره عوامل دیگر توسعه از جمله آموزش، بهداشت، تحقیق، تکنولوژی، سازمان، مدیریت، دستگاههای دولتی و جز آن باز کرد. ولی در این میان آموزش اهمیت والا را یافت، و مدلهایی که به «سرمایه‌گذاری در انسان» معروف شده بودند بیک مدل یک بعدی - آموزش تبدیل شدند.

البته اینکه آموزش نقش مهمی در توسعه دارد، چیز تازه‌ای نیست، و اقتصاددان های کلاسیک و نئوکلاسیک از آدام اسمیت به بعد به آن اشاره کرده بودند اگر در سالهای اخیر شناخت آموزش بعنوان یک عامل توسعه، یک کشف خواننده شده است، به این علت است که همکاران ما، بویژه پس از جنگ دوم که در مدل های خود فقط عوامل «اقتصادی» و مخصوصاً سرمایه‌گذاری های فیزیکی را ملحوظ داشتند، آنرا از یاد برده بودند.

لیکن، جالب اینستکه، اقتصاددان های این مکتب کاملاً جدید نیز در روش های خود به محافظه کاری گرایش دارند. در واقع، اینها فقط در مدل سرمایه به بازده مفهوم انتزاعی سرمایه - گذاری را گسترش داده و علاوه بر سرمایه‌گذاریهای فیزیکی، «سرمایه‌گذاری در انسان» را که مرادشان سرمایه‌گذاری در بخش آموزشی است، وارد آن کرده‌اند. والا، مدل فوق تغییر نکرده و همچنان دست نخورده باقی مانده است.

بنابراین، بهوضعی رسیده‌ایم که تعداد بیشتری از اقتصاددان ها و برنامه ریزان فقط به سرمایه‌گذاریهای فیزیکی و بعضی اوقات به آموزش، زیر عنوان سرمایه‌گذاری در انسان می‌انداختند.

ولی، هیچکدام در صدد بر نیامده‌اند که

بازده سرمایه‌گذاری در انسان در کشور های عقب مانده را محاسبه کنند. لیکن، اصولاً روش فوق بعثت نادیده گرفتن سایر کمیت ها، جز داده (۱۷)، بی اعتبار است. آدام اسمیت و مارشال هم فکر اینگونه نظریه پردازی ها را بخود راه نمی‌دادند. مارشال، حتی استفاده از داده و بازده (۱۸) را مردود دانست. این عمل مسائل واقعی نقش آموزش در توسعه را از توجه دور نگه میدارد. آنچه که در آموزش مهم است محتوی و جهت، و اثر آن بر روی گرایش ها و نهادها، بویژه لایه بندی های اقتصادی و اجتماعی، و بازتاب این عوامل بر روی خود آموزش است. چنانکه در جای دیگر (۱۹) نشان خواهیم داد بسیاری از فعالیت های آموزشی کشور های عقب مانده بر روی توسعه تاثیر منفی دارند، و در جاهایی که نتیجه مثبت بوده، رابطه ای به داده، بهر عنوان که تصور شود، نداشته است.

قبل از اینکه بحث مدل مادر (۲۰) را کنار بگذاریم، بهتر است بگوئیم که هنوز که هنوز است برنامه ریزی ها، بحث ها، و بودجه بندی برای این برنامه ها، و تهیه برنامه های مالی (۲۱) برای دولت بر اساس این مدل صورت می‌پذیرد. چون بین سیاست های لازم برای توسعه - سوی سرمایه‌گذاری های فیزیکی - خواه کوتاه مدت اجرائی باشد و خواه تغییر در نه سازمان اجتماعی و ساخت های گرایش و نهادی، و هزینه ها و بازده های مالی و بخصوص بودجه ها رابطه ای برقرار نیست، و اگر باشد اتفاقی است. بنابراین می‌توان گفت بجز در ظاهر و حفظ ظاهر سازیهای برنامه ریزی، برنامه ای وجود ندارد.

این مطلبی است که به بحث زیادی احتیاج دارد، ولی ما در اینجا پیش از یکی دو نکته درباره اش نمی‌گوئیم. البته برای انجام و کنترل هزینه های عمومی و ادارات دولتی، وجود یک بودجه مالی ضرور است، ولی «برنامه ریزی ها» چگونه می‌تواند به یک برنامه ریزی واقعی تبدیل شود که در تمام شئون اقتصادی و اجتماعی تغییرات عمیق و هماهنگ بوجود آورد، ربطی ندارند.

روشها

با وجود اینکه بعضی اوقات ارقام نامعتبر تولید یا درآمد ناخالص ملی حکایت از توسعه های موفق آمیزی داشته‌اند - و گفته میشود که «سرعت از توسعه گذشته کشور های پیشرفته فعلی است» - مع هذا عوامل و نشانه های دیگر، خوشبینی های ناشی از تعصبات فرصت طلبانه، و روش های سرسری اقتصاددان ها را که فارغ از شرایط داخلی کشور های عقب مانده است، خنثی کرده‌اند. از اینرو اقتصاددان ها که نمی‌توانستند چشم و گوش خود را در برابر عوامل فوق به بندند، خاصه خرجی کرده و بعضی نکات احتیاطی و ضمنی را نیز متذکر شده‌اند و مثلاً گفته‌اند که در تحلیل آخر، توسعه یک «مسئله انسانی» است و هدف توسعه باید «تغییر

انسان» باشد.

اینها، باین کار بار مسئولیت را ازدوش خود برداشتند و بگمان خود به حساب عوامل «غیر اقتصادی» نیز رسیدند، لیکن، همان را کردند که می‌کردند و انگار نه انگار که چنین عواملی اصولاً وجود خارجی دارند. اینها امروزه حتی از کشف انتزاعی ترین و تهی ترین مدلهای اقتصادی، بدون اینکه کوچکترین کوششی در گنجاندن واقعیات در آنها کرده باشند، خودداری نمی‌کنند. امروزه، به ادعایات و نوآوریهای ریاضی در ساختن مدل، بدون رعایت مفاهیم و مفروضات، احترام زیادی گذاشته میشود. در ظاهر با ساده کردن فرمول ها، تظاهر به دقت و محکم کاریهای فراوانی میشود، ولی در باطن در زیر فقدان تعاریف روشن از مفاهیم و مفروضات و محک زدن آنها با واقعیت، نادرستی های منطقی بسیاری وجود دارد.

ولی، اقتصاددانان تجربه گرا، سعی دارند که به واقعیات دست یابند اینها یا گسترده دید خود، در صددند که عواملی را که جدا از مدلهای ساده اقتصادی نگه داشته بودند، وارد کار کنند. باید اذعان کرد که در سالهای اخیر در نوشته های اقتصادی درباره واقعیات کشور های عقب مانده مطالب زیادی آمده است. و چون معلوم شده است که مدل های بظاهر علمی رابطه ای با واقعیات ندارند، لذا گفته میشود که ما «هنوز نظریه ای برای توسعه» نداریم.

لیکن، چنانکه گفته شد، استفاده از آمار ناقص بتوسط همین اقتصاددانان تجربه گرا خود جای حرف بسیاری است. اینها با وجود اطلاع از اینکه مفاهیمی نظیر درآمد ملی، پس انداز، یا بیکاری با واقعیات کشورهای عقب مانده نمی‌خورند، باز هم به استفاده بی چون و چرای این واژه ها و همچنین آماریکه با توجه به همین مقولات جمع آوری و بصورت تصاویر کلی درآمده (۲۲) اند می‌پردازند. و علیرغم این حقیقت که مثلاً، ارقام مربوط به کمک های کشور های پیشرفته در جهت منافع فرصت طلبانه دستکاری میشوند، باز هم نقل قول این چنین ارقام و استفاده از آنها در تجزیه و تحلیل های اقتصادی ادامه دارد.

و وقتی، مانند این مقاله، گفته میشود که تعصبات فرصت طلبانه گذشته از بیعت های عمومی در روش های علمی تجزیه و تحلیل های اقتصادی مسائل توسعه کشور های عقب مانده نیز نفوذ کرده‌اند، همه سکوت می‌کنند. اینکه، اقتصاددان ها نیز مانند سایر آدمها ممکن است در صورتیکه مواظب نباشند تحت تاثیر سنت ها و تمایلات جامعه خود قرار بگیرند، برای یک اقتصاددان معمولی حکم تایید را دارد و با کور فکری وی و تصور محدودی که از کار خود دارد مواجه میشود.

از طرفی دیگر، هزاران اقتصاددانی که دارند بر روی مسائل توسعه کار می‌کنند، تشکیلات محکمی برای حفظ منافع ریشه دار خود بوجود آورده‌اند. اینها بعثت درگیریهایی سیاسی و شعلی و همچنین کارشناسی و مشاورت دولتها و سازمان

های بین‌المللی وارد معرفی گشته‌اند. بر این منافع ریشه‌دار مالی (منجمله پیدا کردن شغل و مسافرت بگرد جهان)، باید عامل لختی (۲۳) و محافظت کاری تفکر علمی در مورد ساخت نظریه‌های اقتصادی را اضافه کرد. یک نحوه تفکر پویای علمی بجای اینکه به جزئیات درون چهارچوب یک نظریه اهمیت دهد، باید محلی برای بحث درباره ساخت و بنیان خود نظریه‌ها بگذارد. تنها از این طریق است که فرصتی برای نوآوری وجدل دانشجویان باقی می‌ماند.

معهدا، کلنجار و کشمکش بسیاری از محققان با مسائل توسعه کشور های عقب مانده نشان می‌دهد که در ظرف ده یا پانزده سال آینده، تغییری در روش های علمی اقتصاد بوجود خواهد آمد و با توجه به عوامل «غیر اقتصادی» آرایسوی اقتصاد نهادی (۲۴) سوق خواهد داد. این امر هم‌اکنون دارد صورت می‌پذیرد؛ ما در یک مرحله انتقالی هستیم.

در چند سال اخیر، علاقه به عوامل «غیر اقتصادی» باعث شده است که سازمان ملل در کنفرانس‌ها و تقسیمات خود، برای برنامه‌ریزی و اقدامات عمرانی، استفاده از روشی «جامع» یا «واحد» را توصیه کند. این امر باید اسباب خوشحالی نویسنده این کتاب باشد، لیکن هنوز، آشفتنی‌های زیادی در کار است. با این وجود، پیشرفتی مشهود است که با اعمال به اندازه پریدن از نظریه مستعمره‌داری به روش پس از جنگ مطالعات اقتصادی شگرف خواهد بود. تحقیقات درست و بی‌شائبه، این توانائی ذاتی را دارند که به تدریج و آلودگی زدائی خود به پردازند.

مسئولیت اصلی تحقیقات مربوط به مسائل توسعه و برنامه‌ریزی کشور های عقب‌مانده کماکان به عهده اقتصاددان‌ها خواهد بود. حتی اگر عواملی که در روش های نظری اقتصاددان‌ها نیامده‌اند، بتوسط نویسندگان علوم رفتاری (۲۵) یا دست‌اندر کاران عملی مسائلی نظیر توسعه اجتماعی، ترویج کشاورزی، تنظیم خانواده مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند، به این صورت فقط بشکل کتابها و مقالات جداگانه، یا قسمتی از برنامه‌ها بزندگی گوشه گیرانه خود ادامه می‌دهند و هیچگاه واقعا جذب برنامه‌ها نمی‌شوند. اینها، بندرت نظریه های اقتصاددان‌ها و مفروضات ضمنی آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهند. در هر حال، هیچ نظریه کلان (۲۶) یا برنامه کلانی (۲۷) در مقابل نظریه های اقتصاددان‌ها عرضه نمی‌شوند.

تردیدی نیست که اقتصاددان‌ها در این رشته کماکان پیشاهنگ خواهند ماند. ما باید که سنت پرداختن به جنبه های کلی برنامه کلان یک کشور را حفظ کنیم، ولی در عین حال عوامل «غیر اقتصادی» بی‌بابت مهم مسائل توسعه کشور های عقب مانده از جنبه ساخت اجتماعی و نیروهای سیاسی، گرایش‌ها و نهادها، و همچنین اثرات بهره‌وری (قابلیت تولید) سطوح زندگی پائین را از نظر دور نداریم. برای احتراز از لاابالیگریهای علمی و روشهای دلبخواهی که راه را بر این اعمال

تخصیص باز می‌گذارند، و برای گریز از توصیه های مابعدالطبیعی و خالی «اقتصاد رفاه» (۲۸)، باید در تحقیقات خود از معیار های (۲۹) روشنتری که از بوته واقعیات روسفید بیرون آمده و مناسب، منطقی و ممکن باشند استفاده بریم.

حواشی

- 1) Macro level
- 2) Relevant
- 3) Aggregate
- 4) Conceptual categories

بامقوله مفهومی. اشاره به عقاید مفهومی گرایان که مفاهیم به انتزاعیات یا اشیاء آرمانی تصور شده در ذهن و جدا از واقعیات، مربوط می‌شوند. مترجم

- 5) Depletion of resources
- 6) Macro-models
- 7) Unemployment
- 8) Underemployment
- 9) Behavioral terms
- 10) Accounting prices

این واژه معادل (Shadow prices) است و به عقیده بلاتین براون یک قیمتی اطلاق می‌شود که با قیمت واقعی متفاوت است و به ارزش های

ذاتی» (Intrinsic values) مربوط شود. تین برگن ارزشهای ذاتی را چنین تعریف کرده است: قیمتی که اگر «تعادل» کامل برقرار باشد عرضه یک عامل یا کالای بخصوص را برابرتقاضای آن می‌کند. مترجم.

- 11) Capital output ration
- 12) Aggregate output
- 13) Physical investment
- 14) Aggregation
- 15) Constants
- 16) Unexplained residual= residual error
- 17) Input
- 18) Output

۱۹) مقصود قبول ششم و هفتم کتاب «برخلاف جریان» است که مترجم این مقاله را از آن استخراج کرده است.

- 20) Master model
- 21) Fiscal plans
- 22) Aggregated
- 23) Inertia
- 24) Institutional economics
- 25) Behavioral sciences
- 26) Macro-theory
- 27) Macro-plan
- 28) Welfare economics

